

خانمی وارد داروخانه می‌شه و به دکتر داروساز میگه که به سیانور احتیاج داره! داروسازه میگه واسه چی سیانور می‌خوای؟

خانمه توضیح میده که لازمه شوهرش را مسموم کنه!

چشم‌های داروسازه چهارتا میشه و میگه: خدا رحم کنه! خانوم من نمی‌تونم به شما سیانور بدم که برید و شوهرتان را بکشید! این بر خلاف قوانینه! من مجوز کارم را از دست خواهم داد... هر دوی ما را زندانی خواهند کرد و دیگه بدتر از این نمیشه! نه خانوم، نه! شما حق ندارید سیانور داشته باشید و حداقل من به شما سیانور نخواهم داد.

بعد از این حرف خانمه دستش رو می‌بره داخل کیفش و از اون یه عکس می‌آره بیرون... عکسی که در اون شوهرش و زن داروسازه توی یه رستوران داشتند شام می‌خوردند.

داروسازه به عکسه نگاه میکنه و میگه: چرا به من نگفته بودید که نسخه دارید؟!!